نگاه

۲ روایت متفاوت از دل جام جهانی ۲۰۲۶ فوتبال

استعمار سیاهان در چمن فوتبال یا ترس ترامپ از «استعمار وارونه»؟

مهدی سالاروند
جامعه‌شناس و پژوهشگر اجتماعی

جام جهانی ۲۰۲۶ با تمام فراز و نشیب‌ها و لحظات تلخ و شیرینش به پایان رسید، اما چیزی که بیش از هر چیز دیگری در ذهن بینندگان حک شد، تصویری آشنا و در عین حال تأمل‌برانگیز بود: بازیکنان سیاهی که با پیراهن تیم‌های اروپایی به میدان می‌رفتند و چنان بازی می‌کردند که گویی یک تیم آفریقایی با پرچم کشورهای اروپایی در زمین فوتبال حاضر شده است. فرانسه، بلژیک، انگلیس، پرتغال و حتی سوئیس، با ترکیبی به میدان آمدند که اگر رنگ پیراهن‌ها را کنار می‌زدیم، به‌سختی می‌شد آنها را از تیم‌های ملی غنا، سنگال یا ساحل عاج متمایز کرد. این تصویر، نقطه آغاز یک پرسش بنیادین است؛ اینکه آیا استعمار اروپا که روزگاری با کشتی‌های برده‌داری از سواحل آفریقا بالا رفت، اکنون دامنش تا چمن فوتبال و استوک ورزشکاران نیز کشیده شده است؟

با رجوع به تاریخ و نظریه نظام جهانی والرشتاین، پاسخ مثبت است. در الگوی مرکز-پیرامون، کشورهای اروپایی (مرکز) همواره مواد خام را از آفریقا (پیرامون) استخراج کرده‌اند و پس از فراوری، با ارزش افزوده بالا به خود پیرامون فروخته‌اند. آنچه امروز در فوتبال رخ می‌دهد، بازتولید مدرن همین سازوکار است. آکادمی‌های استعدادیابی اروپایی، مثل کمپانی‌های استعماری قرن نوزدهم، در دل آفریقا به دنبال بهترین مواد خام انسانی می‌گردند، استعدادهای نوجوان را شناسایی کرده و به اروپا منتقل می‌کنند، پاسپورت و هویت اروپایی می‌بخشند و سپس در ویترین جام جهانی به نمایش می‌گذارند. سایمون کوپر در کتاب «فوتبال علیه دشمن» این فرایند را «نئواستعماری» می‌خواند: اروپا بهترین استعدادهای آفریقا را می‌بلعد، درست همان‌گونه که قرن‌ها مواد خام این قاره را بلعیده است. این یک واقعیت ساختاری است که در آن، شکاف مرکز-پیرامون از دل معادن و مزارع، به دل مستطیل سبز منتقل شده است.

با این حال، نباید از این نکته غافل شد که این رابطه، برخلاف استعمار کلاسیک، عنصری از انتخاب را نیز در خود دارد. یک فوتبالیست جوان اهل اتیوپی، غنا یا کامرون، اگر بین ماندن در کشور خود و بازی در لیگ فرانسه مخیر باشد، به احتمال بسیار زیاد دومی را برمی‌گزیند. دلیل این انتخاب روشن است؛ زیرساخت‌های حرفه‌ای، دستمزدهای بالاتر، شانس دیده‌شدن در سطح جهانی و امکان رشد و شکوفایی استعداد، چیزهایی هستند که کشورهای مرکز فراهم کرده‌اند و کشورهای پیرامون اغلب از ارائه آن عاجز هستند. این همان پدیده‌ای است که در ادبیات توسعه «فرار مغزها» نامیده می‌شود و به فوتبال نیز تسری یافته است. غرب توانسته است با ایجاد بسترهای مناسب، خود را به مقصدی جذاب برای نخبگان ورزشی، علمی و اقتصادی تبدیل کند. این یک واقعیت است و نمی‌توان آن را نادیده گرفت یا صرفا به «سلطه» تقلیل داد. به بیان دیگر، مرکز صرفا با زور و استثمار نیست که استعدادها را جذب می‌کند؛ بلکه جذابیت‌هایی دارد که پیرامون فاقد آن است. بنابراین، نقد ساختار نابرابر نباید به معنای نفی عاملیت فردی بازیکنانی باشد که با آگاهی و اختیار، مسیر مهاجرت را انتخاب می‌کنند.

اما روی دیگر ماجرا را دونالد ترامپ در هنگام صدور سند راهبردی ۲۰۲۶ آمریکا روایت می‌کند. ترامپ بارها اعلام کرد مهاجرت از «تمامی کشورهای جهان سوم» را متوقف می‌کند و به صراحت گفته است «اگر مردم کشورهای جهان سوم را وارد کنی، به‌سرعت خودت به یک کشور جهان سوم تبدیل می‌شوی». او حتی اروپا را به خاطر سیاست‌های مهاجرتی‌اش «در حال تبدیل‌شدن به یک کشور جهان سوم» خوانده است. او هشدار می‌دهد که مهاجرت از کشورهای پیرامون، اصالت نسلی و نژادی غرب را تحلیل می‌برد و به زحمت می‌توان در آینده آمریکایی یا اروپایی «اصیل» یافت؛ ایده‌ای که می‌توان نامش را «استعمار وارونه» گذاشت.

اما در پایان کدام گزاره را باید پذیرفت؛ استعمار سیاهان در چمن فوتبال یا ترس ترامپ از «استعمار وارونه»؟

واقعیت آن است که هیچ‌یک از این دو روایت، به‌تنهایی تمام واقعیت را در بر نمی‌گیرند. آنچه در چمن جام جهانی ۲۰۲۶ رخ داد، نه صرفا «استعمار» به معنای کلاسیک آن است و نه «استعمار وارونه» به معنایی که ترامپ مدعی است.

ساختار نابرابر مرکز-پیرامون و سلطه جهانی هنوز پابرجاست و حتی در چمن فوتبال نیز بازتولید و نمایان می‌شود، اما این بازتولید صرفا از طریق سلطه و زور موجود در استعمار قدیم و کهنه نیست؛ بلکه از مسیر انتخاب‌های فردی مهاجران و فرصت‌های واقعی و جذابیت‌های آن سوی مرزها در کشورهای غربی می‌گذرد.

اما همین جریان، به مرور بافت قومی و فرهنگی مرکز را دگرگون می‌کند و بحران هویتی می‌آفریند.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

رخدادها و برآوردهای احتمالی جنگ

نوید مجیدی
روزنامه‌نگار و تحلیلگر

بیش از یک سال پیش و در جریان جنگ ۱۲روزه، یادداشتی نوشتم با این مضمون که پیامدهای جنگ علیه ایران باید برای روس‌ها هم مهم باشد و در یادداشت دیگری در اسفندماه ۱۴۰۴ و درست یک روز پیش از آغاز جنگ ۴۰روزه نیز اشاره‌ای داشتم بر این مطلب که ایده معامله بر سر ایران و اوکراین، میان آمریکا و روسیه نمی‌تواند درست باشد و از این منظر، ارتباطی میان جنگ ایران (که در آن لحظات هنوز آغاز نشده بود) و جنگ اوکراین وجود ندارد. اکنون هم ضمن حرکت روی همان مسیر و برآورد پیشین، بایسته می‌دانم تحلیلی کوتاه بر شرایط حاکم کنونی داشته باشم. اگرچه در برهه فعلی امید چندانی به تغییر رویکردهای دو طرف نیست و هر دو، پا در راهی تقریبا بی‌بازگشت گذاشته‌اند، اما بازخوانی برخی اخبار و مرور چند رویداد می‌تواند خالی از لطف نباشد.

در روزهای پایانی پاییز ۱۴۰۴ و نیز روزهای آغازین دی‌ماه سال گذشته که هنوز خبری از اعتراضات نبود تا در آینده عده‌ای آن را مرتبط با رخدادهای بعدی به شمار آورند، در گفت‌وگو با برخی دوستان تحلیلگر و اندیشمندم، بر این باور بودم که خطر پیدایش یک ائتلاف چندجانبه محدود یا فراگیر و آغاز جنگ علیه ایران وجود دارد که این مطلب در همان زمان هم در برآوردهای برخی تحلیلگران، صاحبان قلم و بعضی دیپلمات‌های پیشین یا بر زبان می‌آمد یا به آن اشاره داشتند. پس از آتش‌بس چندماهه و امضای تفاهم‌نامه ۶۰روزه نیز تا به امروز و کماکان بر همان عقیده پیشین بودم؛ چراکه در واقعیت چیزی تغییر نکرده بود و افزون بر این، معتقد بودم در آینده اخبار کمک‌های غیرمستقیم کشورهای اروپایی و نیز حاشیه خلیج فارس آشکار خواهد شد و چنان‌که دیدیم، در هفته‌های اخیر مواردی از این همدستی، به‌ویژه برخی اعضای ناتو، با صراحت بیشتری بر زبان مقامات مربوطه آمد. آنچه سبب شد در فضای کنونی و بی‌میلی به نوشتن دوباره یادداشتی بنویسم، رخ‌دادن چند اتفاق و ظهور یک‌رشته خبر در هفته‌های اخیر است؛ فارغ از اینکه آن خبرها درست باشند یا نه: ۱. گزارش سرویس‌های اطلاعاتی روسیه مبنی بر اینکه آلمان تنها یک سال با ساخت بمب اتم فاصله دارد، ۲. مرگ سناتور لیندسی گراهام و تردیدها درباره چرایی درگذشت ناگهانی او، ۳. حمله تک‌نوبتی و بدون تکرارِ روسیه به کی‌یف و روشنایی شگفت‌انگیز فضای آن شهر و پرسش‌ها درباره اینکه نوع سلاح‌های به‌کاررفته در آن حمله چه بوده است؟، ۴. هدف‌گیری پل «آق‌تکه‌خان» که به‌عنوان پیونددهنده بخش شرقی راهگذر شمال-جنوب، ایران را از طریق ترکمنستان به قزاقستان و از آنجا به روسیه وصل می‌کند و در ترابری کالا، هم‌زمان با محاصره دریایی آمریکا، نقش مثبت داشته است، ۵. هدف قرارگرفتن کشتی ایران در دریای مازندران به دست اوکراین و ۶. آمادگی بعضی کشورهای اروپایی برای اینکه پایگاه‌های خود را در اختیار آمریکا قرار دهند.

هرکدام از این رخدادها به‌تنهایی شاید گویای چیز زیادی نباشند، اما هنگامی که آنها را در کنار هم بررسی کنیم، می‌توانیم میانشان نشانه‌هایی از همبستگی حدس بزنیم؛ گرچه برخی حدس‌ها و احتمالات پررنگ باشند و برخی کم‌رنگ. آنچه می‌توان به‌عنوان یکی از نخستین -و شاید مهم‌ترین- برآوردها در نظر گرفت، خطر گسترش جنگ و پیدایش ائتلاف گسترده‌تری است که پیش‌تر به آن اشاره کردم. البته چنین نیست که گسترش جنگ و فراقاره‌ای‌شدن آن به‌سرعت و در چند هفته رخ دهد، بلکه این گسترش خود را در پله‌ها یا گام‌هایی از یک «فرایند و برنامه‌ریزی» مدت‌دار نشان خواهد داد. هم‌زمانی رخدادهای یادشده و توجه به نشست اخیر ناتو در ترکیه و احتمال دخالت سوریه -و نیز ترکیه- در مسئله لبنان، موضوعاتی نیستند که بتوان آنها را ساده انگاشت. آرایش نظامی‌ای که از حدود بیش از هفت ماه پیش پیرامون ایران شکل گرفته و آسیب‌های جدی دو طرف درگیر، سبب شده که ایران و آمریکا به نقطه‌ای «سرنوشت‌ساز» برسند. با توجه به پافشاری دو طرف بر خواسته‌های خود، برآورد نگارنده آن است که نباید امید چندانی به تفاهم یا توافق داشته باشیم. شاید از همین رو بوده که نیروهای نظامی ایران به فاز تهاجمی رو آورده‌اند تا با رویکرد «افزایش هزینه» برای طرف مقابل، به تخریب پایگاه‌های آن بپردازند. اینکه رویکرد یادشده بازدارندگی برای کشور به ارمغان خواهد آورد یا برعکس، سبب پیدایش تهاجمی گسترده‌تر و با ائتلافی فراگیرتر و در نتیجه ویرانی بیشتر کشور خواهد شد یا نه، مسئله‌ای است که تنها با گذر زمان و برافتادن پرده‌ها روشن خواهد شد؛ با این حال، نشانه‌ها خبر از پیچیدگی و وخیم‌ترشدن اوضاع دارد. در بسیاری از تحلیل‌ها، ازجمله نتایج مدنظر در جنگ اخیر برای آمریکایی‌ها، مهار چین و روسیه را نام برده‌اند؛ از این دریچه نگاه و از منظر این دو قدرت، اکنون «ایران» به‌عنوان خط مقدم عمل می‌کند! (که بخشی از این مطلب را در سالیان گذشته اشاره کرده‌ام) و به همین دلیل پشتیبانی و حمایت اینان -با توجه به رویکردهای چند دهه گذشته- بیشتر با منافع مشترک و ژئوپلیتیک گره خورده است، روشن است که رویکرد «مهارمحور» آمریکا نسبت به چین و روسیه (در صورت موفقیت)، به تهاجم علیه آنان نمی‌انجامد و قدرت‌ها از چنین رویارویی‌هایی عمدتا پرهیز می‌کنند؛ راهکارهای عمده در چنین مواردی، قطع دسترسی به ابزارهای تقویتی و راهگذرهای ارتباطی، محاصره ژئوپلیتیک، درگیرکردن دیگری در نبردهای فرسایشی و مانند اینهاست. اما اینکه چنین رویکردی را بتوان در قبال ایران هم در نظر گرفت، یعنی برای ما بازدارندگی داشته باشد، آشکارا مردود است؛ زیرا به تهاجم و جنگ انجامیده است. با در نظر گرفتن فضای کنونی منطقه و جهان و با توجه به اقدامات اروپا در قبال سپاه، تغییر روند کاری سفارتخانه‌ها، کمک به ترابری هوایی آمریکا از خاک اروپا و احتمال بازگشت اسرائیل به جنگ، باید به چند نکته توجه داشت: حمله اوکراین به کشتی ایرانی و نزدیک‌ترشدن پایگاه‌ها و بخش لجستیک ارتش آمریکا در اردن به اسرائیل، زمینه‌ای برای تشویق ایران به حمله پیش‌دستانه یا پاسخ به تل‌آویو و کی‌یف است و از این‌رو باید آن را همچون دامی در نظر بگیریم که مشروعیت تهاجم آینده چندجانبه به میهن را در پی خواهد داشت. پس از نشست تازه ناتو در آنکارا و مرگ لیندسی گراهام، تحرکاتی از سوی اوکراین و برخی کشورهای اروپایی می‌بینیم. اگر آن‌چنان که «الکساندر دوگین» می‌گوید، مرگ گراهام احتمالا به دست موساد انجام شده باشد، در آن صورت می‌توان ارتباط این تحرکات و رفتن به سوی تشدید تنش و نگه‌داشتن آمریکا در میدان جنگ را توجیه کرد؛ اما اگر مرگ گراهام به دست خود آمریکایی‌ها یا روس‌ها رقم خورده باشد -یا گزینه چهارمی به‌جز دو گزینه یادشده که می‌توان متصور شد- آنگاه می‌توان برآوردها و احتمالات دیگری هم در نظر گرفت. در هر حال، بخشی از فشار اخیر و تحرکاتی که به آن اشاره کردیم، متوجه مسکو شده تا با توجه به گذشت پنج سال از جنگ اوکراین و فرسایشی‌شدن آن -که به‌تازگی هم اعلام شده ۳۰ هزار سرباز کره شمالی به آنجا اعزام خواهند شد- از توان چانه‌زنی و پشتیبانی آنها از ایران بکاهد. حمله به پل «آق‌تکه‌خان» را باید مرتبط با همین فشارها دانست . از سوی دیگر، خطر افزایش دخالت‌ها در سوریه و زمزمه‌های راه‌اندازی دوباره «خط لوله کرکوک» پس از حدود هفت دهه -و در نتیجه پیدایش معادله دیگری برای نبرد انرژی میان قدرت‌ها- مسائلی هستند که روس‌ها را نگران تحولات آینده خواهد کرد؛ به‌ویژه اینکه آنان هنوز منافعی در سوریه و بندر مهم «طرطوس» دارند. از دیگر سو و از سمت روس‌ها، خبر سرویس‌های امنیتی روسیه که به تلاش‌های نظامی آلمان در زمینه هسته‌ای اشاره دارد، ابزار فشاری خواهد بود برای درگیری احتمالی میان ناتو و اروپا که هم در آینده در افکار عمومی جایگاهی پیدا کند و هم مشروعیت بین‌المللی بیاورد.

بنا بر آنچه به‌طور کوتاه به آن پرداختیم و پیوندی که نتیجه جنگ ایران با آمریکا و اسرائیل و نیز جنگ اوکراین و روسیه با آینده منطقه و فرامنطقه دارد، باید منتظر ماند و دید رویکرد داخلی در بُعد سیاسی و نظامی برای آینده چیست؟ آنچه به نگارش درآمد، تنها تحلیل کوتاهی بود بر چند احتمال و برآورد.

عکس: محسن رضایی، ایرنا

تنگه هرمز؛ از گذرگاه بین‌المللی تا مسئولیت حقوقی ایران

سیدپارسا علوی
روزنامه‌نگار

جنگ اخیر علیه ایران صرفا یک رویارویی نظامی نبود؛ این جنگ، بسیاری از مفروضات حقوقی و امنیتی درباره تنگه هرمز را نیز دگرگون کرد. برای دهه‌ها، برخی قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌کوشیدند این آبراه را صرفا در قالب اصل «آزادی کشتیرانی» تعریف کنند و نقش دولت‌های ساحلی، به‌ویژه ایران را به حداقل برسانند. اما تحولات اخیر نشان داد امنیت تنگه هرمز نه از هزاران کیلومتر دورتر، بلکه از سواحل آن تأمین می‌شود.

ایران در جریان جنگ، بیش از هر کشور دیگری هزینه امنیت این آبراه را پرداخت. زیرساخت‌های بندری، تأسیسات ساحلی و توان دریایی ایران مستقیما هدف حملات قرار گرفتند، اما با وجود این فشارها، تنگه هرمز هرگز به صحنه هرج‌ومرج دائمی تبدیل نشد. این واقعیت نشان داد امنیت این شاهراه جهانی، برخلاف برخی روایت‌های سیاسی، بدون نقش‌آفرینی فعال ایران قابل تصور نیست.

اهمیت این تحول را می‌توان در یادداشت تفاهم اسلام‌آباد نیز مشاهده کرد. این سند، صرف‌نظر از سرنوشت نهایی آن، یک واقعیت مهم را آشکار کرد: بازگشت کشتی‌های تجاری به تنگه هرمز و تضمین عبور ایمن آنها بر عهده ایران گذاشته شد. در متن این تفاهم، ایران متعهد می‌شود با «بهترین تلاش خود» عبور امن کشتی‌های تجاری را از خلیج فارس به دریای عمان و بالعکس برقرار و روند عادی‌سازی تردد دریایی را مدیریت کند. چنین تعهدی، صرفا یک مسئولیت اجرایی نیست، بلکه اعترافی عملی به این حقیقت است که مدیریت مؤثر تنگه هرمز بدون همکاری و نقش محوری ایران امکان‌پذیر نیست. این تحول، از منظر حقوق بین‌الملل نیز واجد اهمیت است. رژیم حقوقی تنگه‌های بین‌المللی تاکنون عمدتا بر «حق عبور» متمرکز بوده است، اما تجربه جنگ اخیر نشان داد حق عبور، بدون وجود نهادی که امنیت و استمرار آن را تضمین کند، مفهومی انتزاعی خواهد بود. کشتی‌های تجاری فقط زمانی از حق عبور خود بهره‌مند می‌شوند که امنیت مسیر تضمین شده باشد و این امنیت، در تنگه هرمز، ناگزیر با مسئولیت و نقش دولت‌های ساحلی، به‌ویژه ایران، گره خورده است.

این بدان معنا نیست که ایران به دنبال محدودکردن آزادی کشتیرانی است. برعکس، منافع ملی ایران همواره با بازبودن این آبراه پیوند خورده است. آنچه تهران بر آن تاکید دارد، اصل دیگری است که گاه در ادبیات غربی نادیده گرفته می‌شود: آزادی عبور نمی‌تواند از مسئولیت تأمین امنیت عبور جدا باشد. هر رژیم حقوقی پایداری باید میان حقوق کاربران بین‌المللی و حقوق و مسئولیت‌های دولت‌های ساحلی توازن برقرار کند.

از این منظر، شاید مهم‌ترین میراث حقوقی جنگ اخیر، نه تغییر قواعد کنوانسیون حقوق دریاها، بلکه تغییر برداشت جامعه بین‌المللی از نقش ایران باشد. اگر تا دیروز برخی بازیگران امنیت هرمز را در حضور نیروهای فرامنطقه‌ای جست‌وجو می‌کردند، امروز حتی در اسناد سیاسی و ترتیبات دیپلماتیک نیز نقش ایران به عنوان بازیگر اجتناب‌ناپذیر مدیریت این آبراه بازتاب یافته است.

چالش پیش‌روی جامعه بین‌المللی اکنون تدوین نظم حقوقی جدیدی برای تنگه هرمز است؛ نظمی که به‌جای نادیده‌گرفتن واقعیت‌های ژئوپلیتیکی، آنها را مبنای همکاری قرار دهد. در چنین نظمی، ایران نه صرفا یک دولت ساحلی، بلکه شریک اصلی در تأمین امنیت، مدیریت بحران و تضمین استمرار تجارت جهانی خواهد بود. این رویکرد، هم با واقعیت‌های میدانی سازگارتر است و هم می‌تواند مبنای امنیتی پایدارتر از الگوهای مبتنی بر تقابل و حضور نظامی خارجی باشد.

جدول ۵۳۷۱ طراح: بیژن گورانی

افقی:

۱- دیده‌بان- نام قدیم شهر اراک ۲- روییدنی بدن- کشوری آسیایی در دامنه جنوبی هیمالیا- شهری در مازندران ۳- طلای سفید- بی‌معنی و نامربوط- داخل ۴- راغب و خواهان- جوهر قلیا- از شرکت‌های خودروساز آمریکایی ۵- یک‌دوم- نوعی نوشیدنی رژیمی- دالانه ۶- بزرگ‌ترین سرخرگ بدن- پندگرفته از عمل نادرست خود- فاقد شفافیت ۷- واحد پول بلژیک- پیش‌امضا- طمع ۸- کاخ شاه‌عباس صفوی در بهشهر- بی‌قواره و بدشکل ۹- وسط- همچون طبل غازی، بلندآوازه و میان‌تهی است- قاضی ورزشی ۱۰- پژواک- دایره‌المعارف فرانسوی- بهنجار ۱۱- نیکو- کشور آفریقایی در همسایگی تانزانیا- رفیق مشهدی ۱۲- کامل‌کننده- گردوخاک- سرازیری ۱۳- جهت- از ملزومات استحمام- بیماری مشترک انسان و دام ۱۴- زن خانه‌دار- از شناخته‌شده‌ترین فرم‌های موسیقی کلاسیک- نشانه مفعولی ۱۵- از بناهای مشهور دوره قاجاری در سنندج- تقاضای محترمانه

عمودی:

۱- دومین شهر مذهبی ایران- کوهی در مکه- مصلحت- عکس برعکس! ۲- نوعی حرکت نمایشی با توپ- وسیله‌ای که به کمک آن می‌توان خط تلفن را به کامپیوتر وصل کرد ۳- زرد روشن- میدانی در تهران- حرف همراهی ۴- مایه دردسر- روح- چند نفر که شغلشان یکی است ۵- کویر مرکزی ایران- معادل فارسی پاراگلایدر- نرمی و روانی ۶- لگد- مجبور- واحد پول قرقیزستان ۷- یک‌صدم فرانک- رئیس پاسبانان شهر را می‌گفتند ۸- نفی عرب- جلگه پهناور در نواحی نیمه‌خشک- جانشینان- عدد ماه ۹- دارای نیروی چسبندگی- عضو مجلس سنا ۱۰- سحاب- نوعی سنگ قیمتی- شهرآورد ۱۱- شهری در فرانسه- پایتخت کوبا- از ملزومات نجاری ۱۲- وضو- اندیشمند- سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ۱۳- مخترع تلفن- شتر بارکش- رشته فرنگی ۱۴- نویسنده فرانسوی رمان سرخ و سیاه- کشور آفریقایی در همسایگی دریای سرخ ۱۵- برداشت محصول- ارتعاش- زبانه آتش- غذای رقیق

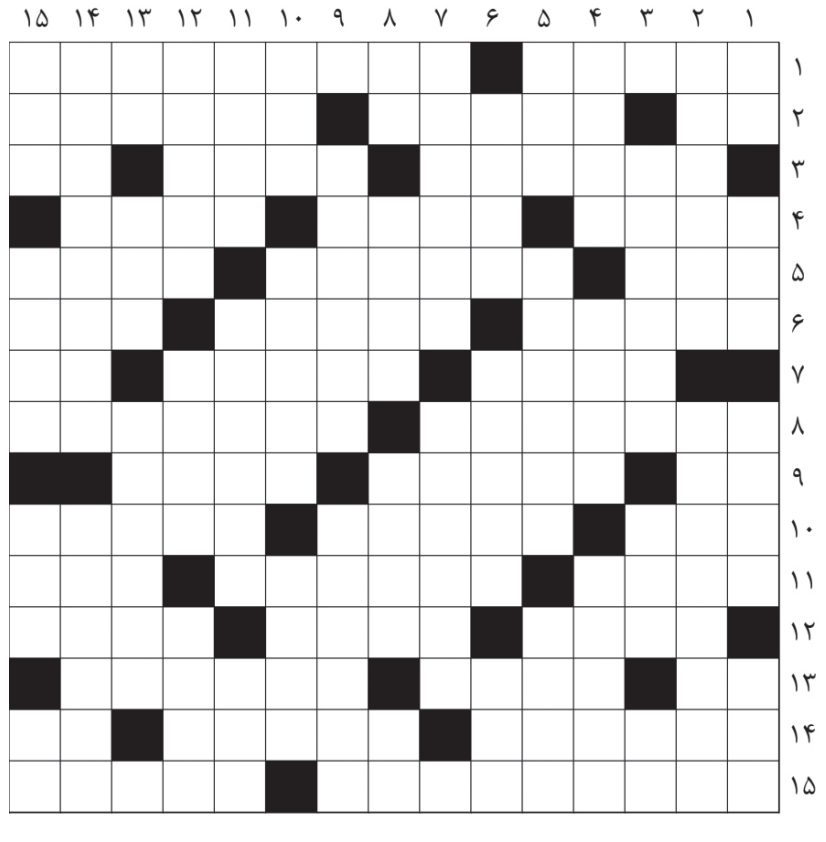

حل سودوکو ۴۳۶۶

۴	۹	۲	۵	۷	۱	۸	۶	۳
۵	۶	۸	۹	۴	۳	۷	۲	۱
۱	۷	۳	۶	۸	۲	۴	۹	۵
۲	۸	۴	۱	۹	۶	۳	۵	۷
۷	۳	۹	۲	۵	۸	۱	۴	۶
۶	۱	۵	۴	۳	۷	۹	۸	۲
۸	۵	۱	۷	۶	۹	۲	۳	۴
۳	۲	۶	۸	۱	۴	۵	۷	۹
۹	۴	۷	۳	۲	۵	۶	۱	۸

۶	۹	۲	۴	۳	۵	۱	۷	۸
۵	۸	۱	۷	۶	۲	۴	۳	۹
۷	۳	۴	۹	۱	۸	۵	۶	۲
۱	۵	۸	۲	۷	۶	۹	۴	۳
۳	۲	۹	۱	۸	۴	۶	۵	۷
۴	۷	۶	۵	۹	۳	۲	۸	۱
۹	۶	۵	۳	۲	۷	۸	۱	۴
۲	۴	۷	۸	۵	۱	۳	۹	۶
۸	۱	۳	۶	۴	۹	۷	۲	۵

حل جدول ۵۳۷۰

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ت	ب	م	ا	ل	ت	■	ق	ی	د	و	ش	ر	ط	■
۲	خ	م	■	ف	ر	ی	ب	ا	■	ب	ر	ن	ج	و	ش
۳	م	ب	د	ل	■	ت	ر	ف	ن	د	■	و	ا	ف	ی
۴	ه	■	م	ا	ت	ی	ک	■	ک	ب	ر	ا	■	ا	ر
۵	ا	ی	ن	ک	ا	■	ه	ی	ا	ه	و	■	ک	ن	ه
۶	ف	ق	ه	■	س	خ	ا	و	ت	■	ک	ی	م	ی	ا
۷	ت	ی	■	ب	ی	و	ت	ن	■	چ	ش	م	ی	■	ی
۸	ا	ن	ش	ا	■	ا	ش	ی	ا	ن	■	ا	ن	ا	ر
۹	ب	■	ا	و	ا	ر	■	ف	ر	ا	ه	م	■	خ	ا
۱۰	گ	و	د	ر	ز	■	س	ر	س	ر	ا	■	ب	ر	م
۱۱	ر	ا	ی	■	ا	ن	ج	م	ن	■	ت	د	خ	ی	ن
۱۲	د	ر	■	د	ر	و	د	■	ج	ع	ف	ر	ی	■	ش
۱۳	ا	د	ع	ا	■	س	ه	ت	ا	ر	■	ش	ه	و	د
۱۴	ن	ا	ش	ن	و	ا	■	ب	ن	ب	س	ت	■	ن	ن
۱۵	■	ت	ر	ا	ن	ز	ی	ت	■	ی	ا	ی	س	گ	ی

سودوکو سخت ۴۳۶۷

زمان پیشنهادی: ۴۰ دقیقه

قانون‌های حل جدول سودوکو

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۹	۳					۵		۶
		۱					۴	
			۹		۷			
۳		۵	۲			۹	۶	
				۷				
	۶	۲			۹	۸		۳
			۶		۴			
	۲					۶		
۸		۶					۳	۷

سودوکو ساده ۴۳۶۷

زمان پیشنهادی: ۲۰ دقیقه

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۲	۵	۸					۴
۹		۷				۵	۶	
				۶			۲	۳
		۱		۵	۶			۹
			۴		۱			
۵			۳	۲		۶		
۳	۵			۱				
	۷	۴				۱		۲
۱					۴	۳	۵	